

## دسته‌بندی و تحلیل تاریخی الگوهای معماری مسکونی نیاسر (با تأکید بر رابطه مسکن با فضای سبز)

جواد گودینی<sup>۱\*</sup>، حافظه پوردهقان<sup>۲</sup>، وحید بیگدلی‌راد<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

۳. دانشیار، گروه شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

\* نویسنده مسئول، Email: j.goudini1980@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۲ تیر ۱۴۰۲

### چکیده

**مقدمه:** مهندسی جغرافیایی به نوعی در راستای برنامه‌ریزی و آمایش محیط طبیعی و انسانی عمل می‌کند. در واقع جغرافیا رابطه بین انسان و محیط را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. گزارش‌های متعدد بین‌المللی حاکی از آن است که، انسان و محیط در خطر نابودی قرار دارند. مواجه شدن با این خطرات، انسان را به بازنگری در نوع ارتباط با طبیعت واداشته است. با پذیرش این فرض که چنین رابطه‌ای در معماری گذشته، مسالمت‌آمیز و متعامل بوده است، پس در شرایط فعلی هم می‌توان به این دانش ضمنی متوسل شد. باینحال، صاحب‌نظران معتقدند که شکل‌گیری و تداوم این نوع معماری، الگومحور بوده است. لذا برای استفاده از دانش ضمنی آنها می‌توان به الگوها متوسل شد.

**هدف:** مقاله حاضر ضمن محدود نمودن دامنه پژوهشی خود به معماری مسکونی نیاسر (از توابع شهر کاشان)، درصدد شناسایی و تحلیل الگوهای معماری شکل‌گرفته در تاریخ این سکونتگاه است.

**روش‌شناسی:** پژوهش پیش‌رو از روش کیفی و از راهبرد تفسیری تاریخی برای تحلیل الگوهای معماری در مسکن نیاسر استفاده نموده است. ضمن اینکه آشنایی با محیط نیاسر، استفاده از اسناد موجود؛ استفاده از آگاهان محلی و نیز بررسی شواهد مادی درزمره تدابیر به‌کاررفته در پژوهش بوده است.

**قلمرو جغرافیایی پژوهش:** قلمرو جغرافیایی شهر نیاسر می‌باشد.

**یافته‌ها و بحث:** یافته‌ها مؤید آن بوده که معماری مسکونی نیاسر در ارتباط با فضاهای سبز براساس چهار الگوی کوشک-باغ، خانه‌های حیاطدار، خانه-باغ و خانه-منظر باغ شکل گرفته‌اند. از میان این الگوها، خانه-باغ از سبقه تاریخی کمتری نسبت به الگوهای دیگر برخوردار بوده است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج مؤید آن بوده که در سیر تحولی الگوهای فوق، ساکنین نیاسر از الگوهایی که باغ را به خانه می‌کشاند، به سمت سکنی-گزیدن در کنار باغ پیش رفته‌اند. همچنین، ریشه‌های شکل‌گیری این الگوها را نمی‌توان به یک عامل نسبت داد؛ چراکه آب، عوارض زمین، معیشت، منزلت اجتماعی و غیره از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری این الگوها مؤثر بوده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** زبان الگو، الگوهای مسکونی، شهر نیاسر، فضای سبز.

## مقدمه

رابطه انسان و طبیعت یکی از موضوعاتی است که معمولاً در سیر اندیشه‌های معماری مورد بحث قرار می‌گیرد؛ چراکه این موضوع مجزا از رابطه محیط انسان‌ساخت با طبیعت نیست. رابطه تاریخی انسان با طبیعت در قالب شیوه‌های سه‌گانه زیر قابل بررسی است: الف) دوران تسلط طبیعت بر انسان. در این دوره، انسان توانایی دخل و تصرف در محیط را ندارد و یا اگر هم تغییری در آن صورت می‌دهد، جزئی بوده و در انطباق کامل با قوانین طبیعت است. ب) دوران تسلط انسان بر طبیعت. در این دوره، انسان به طبیعت به‌مثابه یک کالای مصرفی نگاه می‌کند و سعی در تغییر آن دارد. ج) دوران تعامل انسان با طبیعت که نتیجه آگاهی انسان است (فیروزی، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۳).

این شیوه‌ها در دوران مختلف، چارچوب‌های متفاوتی پیش‌روی انسان و معماری او گذارده‌اند. در دنیای سنتی (از دوران ابتدایی تا دوران انقلاب صنعتی) که رهاورد آن یک معماری بومی است، رابطه تنگاتنگ انسان و طبیعت به‌مثابه نسبت "من-تو" ترسیم و درک می‌شود. حال آنکه این رابطه در دوران صنعتی به نسبت گسسته، غیرانسانی و غیرمقدس "من-آن" تغییر می‌یابد (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۱۲۱). خاستگاه چنین رابطه‌ای را باید در تغییر نگاه انسان به علم جستجو نمود. در اندیشه بسیاری از متفکرین دوره مدرن، علم هم‌پایه تحصیل قدرت معرفی می‌شود. بیکن معتقد بود که انسان می‌تواند از طریق مشاهده، تجربه و مطالعه در امور طبیعی از قوانین آن آگاه شده و بر آن چیره شود. سپس به مقتضای نیازمندی خود اسباب تغییر و بهره‌برداری خود را فراهم آورد (فروغی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). بدین‌سان طبیعت همچون بسیاری از پدیده‌های جهان، ماهیتی مکانیکی یافت و به انسان این نوید را می‌داد که می‌توان آن را فرموله کرد. چنین روندی نگاه احترام‌آمیز انسان سنتی به طبیعت، را زایل می‌داند؛ چراکه آن را پدیده‌ای مصرفی می‌پنداشت. در دهه‌های اخیر، گزارش‌های مختلف بین‌المللی نشان داده‌اند که انسان و طبیعت با خطرات جدی و توأمانی روبرو هستند (CEE, 2007: 11; UNEP, 2010 & 2011; World Bank, 1999). مواجه شدن با این خطرات، انسان را به تغییر در نوع ارتباط با طبیعت و حرکت به سمت پایدار نمودن این ارتباط واداشته است.

در توسعه پایدار که دغدغه اصلی حال حاضر انسان به‌شمار می‌آید و در حوزه‌های مختلف من جمله معماری مدنظر قرار گرفته است، توجه به طبیعت از اهمیت وافری برخوردار است؛ چراکه یکی از راهبردهای مطرح در معماری پایدار، استفاده از قابلیت‌های محیط است (Steele, 1997: 285-300). درحقیقت، در این راهبرد تلاش می‌شود معماری در انطباق با طبیعت شکل گیرد. حال، در صورتی که رابطه انسان و طبیعت در دوران ماقبل صنعتی، رابطه‌ای نزدیک بوده و در اندیشه پایداری هم به‌نوعی این رابطه موردنیاز است، لاجرم این بحث پیش خواهد آمد که از تجربیات معماری بومی استفاده نمود. ازسوی دیگر، براساس نظریات الکساندر، معماری دوره‌های سنتی یا به‌اصطلاح خود او، معماری در جوامع ناخودآگاه برپایه الگوها شکل می‌گیرد. حال سوال اینجاست که معماری این دوران براساس چه الگوهایی با طبیعت اعم از فضاهای سبز، آب و غیره انطباق یافته‌اند. در این راستا، مقاله می‌کوشد تا ضمن محدود نمودن دامنه تحقیق، چنین مسأله وسیعی را با شناسایی و تحلیل الگوهای معماری مسکونی نیاسر دنبال نماید. درحقیقت، پژوهش حاضر بدنبال کشف الگوهایی است که واحدهای مسکونی نیاسر را به فضاهای سبز متصل نموده‌اند. شناسایی این الگوها می‌تواند در مسیر توسعه این سکونتگاه مؤثر باشد؛ چراکه این سکونتگاه در دهه اخیر به‌دلیل ظرفیت‌های گردشگری خود، در مسیر رشد و توسعه قرار گرفته است.

پیشینه‌های مرتبط با پژوهش حاضر می‌تواند در دو دسته بررسی شود. در دسته اول، پژوهش حاضر با فعالیت‌هایی که به موضوع الگوهای معماری و زبان الگو پرداخته‌اند، مرتبط می‌شود. اساساً زبان الگو، یکی از نظریات الکساندر است که در فضای تفکری پسامنتقی او ارائه شده است (الکساندر، ۱۳۸۴: ۹-۱۰). این نظریه را می‌توان دومین نظریه الکساندر در سیر تحول دیدگاه‌های او تلقی نمود. نظریه اول یعنی فرآیند طراحی خردگرایی وی که کتاب یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم ارائه شده، به مقایسه فرآیند طراحی در جوامع خودآگاه و ناخودآگاه می‌پردازد. نظریه سوم او نیز در قالب نظریه مراکز، بعدها مطرح شده و درحقیقت، الکساندر در آن نظریه از زبان الگو فاصله می‌گیرد (Dawes & Ostwald, 2017: 2-3). هرچند زبان الگوها بعد از کتاب یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم ارائه شده است، اما در این کتاب اولین

جایی است که الکساندر به نقش الگوها در معماری جوامع ناخودآگاه اشاره می‌کند. او به‌عنوان مطرح‌کننده بحث زبان الگو در معماری، به استخراج و تشریح ۲۵۳ الگو در سه سطح شهر، بنا و ساخت اقدام می‌کند (Alexander, 1977). در ادامه، بحث الگوها و زبان الگو به بسیاری از رشته‌ها حتی بازی شطرنج، شعر و موسیقی هم تسری داده می‌شود (Mehaffy, et al., 2020: 12). در عرصه معماری و شهرسازی، تلاش‌های مرتبط با الگوها و زبان الگو هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه ملی قابل بررسی است. در عرصه بین‌المللی، سالینگاروس یکی از افرادی است که در جایگاه شاگردی الکساندر به تشریح زبان الگو پرداخته است. بل (۱۳۹۴)، نیز سعی می‌کند که الگوها را در حوزه منظر تشریح نماید. در یکی از جدیدترین کارهای انجام‌شده در سطح بین‌المللی، ۸۰ الگوی جدید برای مناطق درحال رشد مطرح شده است. این الگوها با هدف بهبود کیفیت توسعه شهری در این مناطق ارائه شده‌اند و در یک مشارکت پنج‌ساله با برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد به‌انجام رسیده است (Mehaffy, et al., 2020). در سطح ملی، محمودی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۵)، به تبیین ساختار زبان الگو در ادبیات معماری و شهرسازی سنتی پرداخته‌اند. پس از آنها، خاکزند (۱۳۸۸؛ 2010)، سعی نموده همبستگی ابعاد منظر (اکولوژی، اجتماعی-فرهنگی و زیبایی‌شناسی) با زبان الگو را مشخص نماید. او با استخراج ۴۹ الگو از مجموع الگوهای الکساندر میزان این همبستگی را به پیمایش گذاشته است. سامه (۱۳۹۴) نیز به پیمایش الگوها در روستای نای‌بند پرداخته است. بررسی این پیشینه‌ها نشان می‌دهد که محوریت بحث آنها، بیشتر زبان الگو است و محوریتی جامع‌تر از الگوهای معماری را دنبال نموده‌اند. همچنین، پژوهش‌های این دسته در محیط‌های دیگر و با دغدغه‌های دیگری به‌انجام رسیده که در پژوهش حاضر ملاک‌عمل نبوده است.

دسته دوم پیشینه‌های مرتبط با پژوهش حاضر، فعالیت‌هایی هستند که به معماری مسکونی نیاز پرداخته‌اند. گودینی و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهشی به گونه‌شناسی بافت و معماری مسکونی نیاز پرداخته‌اند. این فعالیت، که اولین کار پژوهشی رسمی بر معماری مسکونی نیاز محسوب می‌شود، نگاهی صرفاً گونه‌شناختی به انواع واحدهای معماری-شهری نیاز داشته و در کنار آن به دسته‌بندی واحدهای مسکونی نیاز هم پرداخته است. در پژوهش دیگری، راعی (۱۳۹۵) به موضوع مزارع مسکونی نیاز معطوف شده است. همچنین در پژوهش دیگری بهشتی و راعی (۱۳۹۵) در خلال مزارع مسکون تاریخی ایران، گریزی هم به مزارع مسکونی نیاز زده‌اند. نکته شایان توجه در این پژوهش‌ها آن است که هر دو فعالیت به واحدهای مسکونی خارج از بافت نیاز پرداخته‌اند. مقایسه پژوهش حاضر با فعالیت‌های این دسته نشان می‌دهد که تحلیل الگوهای معماری مسکونی که دغدغه اصلی این پژوهش است در فعالیت‌های این دسته ملاک‌عمل نبوده است.

الگو در فرهنگ لغت‌های فارسی دهخدا، معین و عمید به‌معنای روبر، مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قوده، مثال، طرح و نمونه آمده است. این واژه در زبان انگلیسی با واژه "Pattern" معرفی شده است که به‌ادعای بل (۱۳۹۴: ۲۳) بر ترتیب قرارگیری قسمت‌های تکراری یا متشابه اجزا؛ طرح تزئینی؛ سبک؛ نقشه‌ای برای ساخت دیگر اشیاء؛ مسیر متداول حرکات یا فعالیت‌ها؛ نقشه‌ای برای تقلید و نمونه‌ای که نماینده یک کل است، دلالت می‌کند. اساساً الگو، واژه‌ای است که به‌خاطر کاربردهای فراوانی که در حوزه‌های مختلف داشته، به‌نظر ساده و قابل‌فهم است، اما به‌خاطر شباهت‌هایی که به دیگر واژگان نظیر مدل، نماد، گونه، سرمشق و... دارد، اغلب درست درک نمی‌شود (سلطانی، منصوری و فرزین، ۱۳۹۱). به‌عنوان مثال می‌توان به شباهت و تفاوت مدل با الگو پرداخت: الگوها برای قابل‌فهم کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظمی در آنها، می‌پردازند. پس، به‌نوعی یک ابزار توصیف‌کننده تلقی می‌شوند (مندراس، ۱۳۴۹: ۲۱۰). مدل‌ها نیز برای تفسیر و تبیین واقعیت‌ها به‌کار می‌روند. پس وجه اشتراکی هر دو، توصیف-کننده بودن آنهاست. با اینحال، الگوها برخلاف مدل‌ها صرفاً برای تفسیر واقعیت‌ها به‌کار نمی‌روند. بلکه آنها منشأ و مولد واقعیت‌ها هستند (سلطانی، منصوری و فرزین، ۱۳۹۱: ۱۰). به‌زعم لوی اشتراوس، الگوها باید سه ویژگی زیر را به‌همراه داشته باشند:

الف) ساخت یک نظام را نمایش دهند.

ب) برای هر الگوی مفروضی، باید امکان ترتیب دادن سلسله تغییراتی باشد؛ که منتج به گروهی از الگوهایی از همان نوع شود.

ج) الگوها باید چنان ساخته شوند که بلافاصله تمام پدیده‌های مشاهده‌شده را قابل فهم سازند (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۲). دقت در این ویژگی‌ها نیز نشان می‌دهد که الگو، فراتر از یک ابزار توصیفی صرف است؛ چراکه الگوها پیش‌نویس یا نموداری هستند که راه عملی یک رفتار و غیره را نشان می‌دهند (هومن، ۱۳۸۶: ۶۵). به کلام دیگر، الگوها معرف و مشخص‌کننده اجزاء کلیدی ساختاری مشابه هستند که می‌تواند به خلق طرح‌های دیگری منتهی شود (Gamma, et al., 1997: 13).

بحث الگوها در رشته‌های مختلفی دنبال شده و با معرفی گونه‌های مختلفی از الگوها همراه بوده است. مثلاً در رشته مهندسی نرم‌افزار، الگوها توصیفی هستند از اینکه کجا می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند و اینکه از چه اجزا و سازمانی تشکیل شده‌اند (Sommerville, 2015: 758). در همین حوزه، الگوهای مختلفی اعم از آفرینشی، ساختاری و رفتاری معرفی شده است (Gamma, et al., 1997: 43). مثال دیگر می‌تواند در رشته علوم اجتماعی ذکر گردد که در آنجا نیز الگوهای مختلفی همچون الگوهای مادی و الگوهای صوری معرفی شده‌اند (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۴۳).

در رشته معماری، چنین بحثی به الکساندر بازمی‌گردد. براساس نظرات ایشان هر الگو، «معرف مسأله‌ای است که بارها و بارها در پیرامون ما رخ می‌دهد. همچنین معرف بن‌مایه پاسخی است که به این مسأله داده می‌شود؛ پاسخی که می‌تواند میلیون‌ها بار به کار گرفته شود، بدون اینکه دو بار آن یکسان باشد» (Alexander, 1977: x). «هر الگو، قانونی است که نشان می‌دهد برای خلق نمودن موجودیتی که آن الگو تعریف می‌کند، چه کاری باید انجام گیرد». «هر الگو، قانونی سه‌بخشی است که بیان‌کننده ارتباط میان یک زمینه مشخص، یک مسأله و یک راه‌حل است» (Alexander, 1979: 182 & 247).

از توضیحات الکساندر می‌توان به چند نکته در خصوص الگوها دست یافت. اول اینکه، استفاده او از واژه‌هایی همچون «به‌کاربردن<sup>۱</sup>»، «ایجادکردن<sup>۲</sup>»، «ساختن<sup>۳</sup>»، «خلق کردن<sup>۴</sup>»، «آفریدن<sup>۵</sup>»، «تطبیق دادن<sup>۶</sup>»، «شکل دادن<sup>۷</sup>»، «ترکیب-کردن<sup>۸</sup>»، «ترکیب نمودن مجدد<sup>۹</sup>»... و «طراحی نمودن<sup>۱۰</sup>» نشان می‌دهد که الگو فقط یک وسیله برای شناخت نیست بلکه توانایی پاسخ‌دادن به مسائل آتی نیز در آن وجود دارد. درحقیقت، الگوها هم راهی برای ادراک ارائه می‌کنند و هم ابزاری طراحانه برای ساخت چیزهای دیگری در جهان به‌شمار می‌آیند (بل، ۱۳۹۴: ۵۷). آنها حاوی دانشی هستند که می‌توانند بنابه ضرورت مسأله‌ای را حل کنند (سامه، ۱۳۹۴: ۳۰). آنها دارای قدرتی هستند که می‌توانند در انسان، ساختمان، شهر و... کیفیت بی‌زمان و بی‌نام حیات را ایجاد کنند. آنها دارای قدرتی هستند که به استفاده‌کنندگان از این زبان، فرصت ساخت گونه‌های بسیار زیادی از ساختمان‌های جدید و منحصر بفرد می‌دهند (Alexander, 1979: 167). دوم اینکه فرآیند طراحی براساس الگوها، فرآیندی است که به مردم اجازه می‌دهد برای خودشان اتاق، بنا، خیابان و... بسازند. این فرآیند در تمام دوره سنتی حاکم بوده و همه‌جایی محسوب می‌شده است (Alexander, 1979: 186). به‌اعتقاد الکساندر، این الگوها، ساخته و پرداخته صرفاً طراحان و برنامه‌ریزان نیست، بلکه آنها زاینده هزاران افرادی است که در طول تاریخ زندگی نموده‌اند. اینکه الگوها می‌توانند خود را تکرار کنند، برگرفته از این حقیقت است که همه افراد الگوهای مشترکی دارند و همه آنها در زمان ساختن یک چیز از این زبان مشترک استفاده می‌کنند. مضاف براینکه، این الگوها در همه‌جا پراکنده شده‌اند (ibid: 109 & 209). بنابراین، الگو، نظامی است که میان اجزاء مختلف من جمله فضاها و عناصر مرتبط با آن ایجاد می‌شود. این نظم برگرفته از قوانینی است که چگونگی شکل‌گیری یک سیستم از اجزاء و ارتباط‌دهنده‌های آنها را به‌نمایش می‌گذارد (Bi, Liang & Tang 2018: 1). نظامی که با حذف وجوه افتراقی و تأکید بر وجود اشتراکی، قابلیت تکرارشدن در موقعیت‌های مختلف را می‌یابد. این نظم، توانایی ارتباط پدیده‌ها به یکدیگر، در جهت درک آنها را دارد. همچنین، این نظم می‌تواند مولد و سازنده باشد و براساس تجربه‌ها یا خرد جمعی افراد در طول تاریخ حاصل آمده است.

فارغ از همه ویژگی‌هایی که برای الگوها و استفاده از آن در حل مسائل ذکر شده، باید گفت که انتقادهایی هم در این خصوص مطرح شده است. برای مثال می‌توان به محدود نمودن طراحی اشاره کرد (Dawes & Ostwald, 2017). باین وجود، الگو می‌تواند نقش قابل توجهی در شناخت ساختارهای معماری داشته باشد.

## روش شناسی

پژوهش حاضر از نوع کیفی بوده و از راهبرد تفسیری تاریخی استفاده نموده است؛ چراکه براساس دیدگاه‌های گروت و وانگ این راهبرد برای جستجوی پدیده‌های اجتماعی/کالبدی پیچیده مربوط به گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد (۱۳۸۶: ۱۳۶). تدابیر به‌کارگرفته شده در این پژوهش عبارتند از آشنایی با سکونتگاه نیاسر که در مدت حدوداً شش ماه زندگی در آن حاصل آمده است. در این مدت، از طریق مشاهده، ترسیم اسکیس، عکس‌برداری، یادداشت‌برداری و غیره هم از واحدهای مسکونی و هم از دیگر واحدهای معماری-شهرسازی نیاسر داده‌های اولیه مورد نیاز جمع‌آوری شد. این تدبیر تا حدود زیادی با ایده‌های سالینگاروس و الکساندر هم قرابت دارد؛ چراکه آنها هم در شناسایی الگوها بر بعد مشاهده تأکید دارند (سالینگاروس، ۲۰۰۰: ۱۱؛ Alexander, 1979: 254). از دیگر تدابیر به‌کارگرفته در این پژوهش می‌توان به استفاده از اسناد موجود؛ استفاده از آگهان محلی و نیز بررسی شواهد مادی اشاره نمود.

## قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو جغرافیایی این پژوهش، سکونتگاه نیاسر است. نیاسر یکی از شهرهای کوچک شهرستان کاشان است که در ۲۴ کیلومتری غرب کاشان و در دامنه‌های شرقی کوه‌های کرکس قرار دارد. وجود اختلاف ارتفاعی به‌اندازه ۲۰۰ متر در این شهر<sup>۱۱</sup>، باعث ایجاد چشم‌اندازهای بی‌نظیری در موقعیت‌های مختلف شده است. همچنین مجاورت با کوه‌های متعددی همچون هیم، مارآهنگ، ولم و...، طبیعتی ویژه برای نیاسر خلق کرده است. گفتنی است، چشمه اسکندریه<sup>۱۲</sup> مهمترین منبع طبیعی تأمین‌کننده آب در نیاسر است که در بالاترین نقطه نیاسر از زمین جوشیده و در مسیر حرکتی خود با عبور از مقسم‌ها<sup>۱۳</sup>، آسیاب‌ها<sup>۱۴</sup>، سلخ‌ها<sup>۱۵</sup> و آبشارهای<sup>۱۶</sup> کوچک و بزرگ، زیبایی دوچندانی به این شهر داده است. در حال حاضر، این شهر به‌دلیل چشمه‌سارهای متعدد و شکل‌گیری باغات وسیع، از مراکز مهم تولید گل محمدی، گلاب و عرقیات کشور محسوب می‌شود. نیاسر در شکل فعلی خود، در قالب ۱۰ محله با نام‌های چالخاب، بیشه، برزه‌دون، سرکمر، تالار، درب‌کوشک، بیدکاب، سرکوجه، روداب و محله نو نظام یافته‌اند. این محلات تا حدود زیادی از یکدیگر مجزا هستند (تصویر ۱). برخی از این محلات همچون سرکمر به‌صورت توده‌ای و متمرکز و برخی دیگر همچون چالخاب، سرکوجه و روداب به‌صورت خطی و در حدفاصل فضاهای سبز شکل گرفته‌اند؛ به‌نحوی که کاملاً قابل تفکیک از یکدیگر هستند.





تصویر ۱. موقعیت قرارگیری محلات مختلف نیاسر نسبت به یکدیگر؛ مأخذ: مهندسان مشاور ایوان نقش جهان، ۱۳۸۵: ۱۵۴

## یافته‌ها و بحث

نظر به وجود مصادیق کالبدی متعدد، باید گفت که نیاسر دارای تاریخ طولانی مدتی است؛ با این وجود کمبود مدارک باستان‌شناختی باعث شده که پیگیری تاریخ نیاسر دشوار گردد. در خصوص شکل‌گیری نیاسر می‌توان به دو سند تاریخی اشاره نمود. سند اول کتاب تاریخ قم است که مربوط به سده چهارم هجری می‌شود. سند دوم مربوط به سده سیزدهم هجری قمری است که توسط عبدالرحیم کلانتر ضرابی نوشته شده است. کلانتر ضرابی (۱۳۷۸: ۸۸) به نقل از منبع نخست آورده است: «اردشیر پادشاه عجم بعد از فتح و غلبه اصفهان بر سر این چشمه [اسکندریه] آمد. محلی رفیع خوش آب‌وهوا یافت. گفت همانا سه روز عشرت کنیم، ... آفریدون که سردار لشکر اردشیر بود چنین گفت که گل و ریاحین بزم شراب اهل رزم سرهای شجاعان است. گویند سیصد سر از ابطال و شجاعان اصفهان همراه داشت، حاضر ساختند. گویا باین زبان و نعت بیان نمود که هرایند خرن افرنیان سر و بدین جهت به نیان سر موسوم شد و از کثرت استعمال نیاسر می‌گویند. زیرا نی بزبان فارسیان عجم بمعنی شجاع است و نیان جمع نی است ... ترجمه این جمله آنکه بیاریند مجلس ما را بسر شجاعان. خلاصه بعد از سه روز فرمان داد تا بر فراز آن کوه همان باغ و تالار را بنا کردند و در اطراف و نشیب آن دیهی بزرگ بنیاد نمودند و در سمت غربی چشمه نیاسر چهارطاقی آتشکده‌ای از سنگ تراش بنا نهادند». از این منبع برمی‌آید که شکل‌گیری نیاسر و مصادیق شاخصی همچون چهارطاقی و باغ تالار را باید به اردشیر نسبت داد. با این وجود خود کلانتر ضرابی این‌گونه نقل می‌کند که: «گویند اسکندر بن فیلقوس بعلم کشف-الاسرار که از دانیال پیغمبر باو رسیده بود چون عبورش بان قریه و آن مقام رسید ... حجاران را طلبید و در یک شبانه-روز این چشمه را احداث و احیاء نمود». (همان، ۸۶). این دو سند، اختلاف‌ها و ابهاماتی دارند. به‌عنوان مثال، توضیحی در خصوص اردشیر و اسکندر داده نشده است. کار وقتی دشوارتر می‌شود که گفته شود اسکندر در ادبیات ایران با ابهام شخصیتی زیادی توأم است (حسام‌پور، ۱۳۸۹: ۷۸). با این وجود اگر به روایت اول استناد شود و اردشیر بابکان مدنظر قرار گیرد، پس شکل‌گیری هسته اولیه نیاسر و مصادیق چهارطاقی، باغ و عمارت تالار را باید به دوره ساسانی نسبت داد. دشواری دیگری که در این زمینه وجود دارد، عدم اتفاق نظر صاحب‌نظران معماری بر زمان و حتی کاربری مصادیق تاریخی یادشده است. به‌عنوان مثال، پیرنیا (۱۳۸۴: ۱۱۵) و بزوال (۱۳۷۹: ۲۱۵) مدعی هستند که چهارطاقی نیاسر مربوط به سده سوم میلادی است. حال آنکه سرفراز و گذار، این چهارطاقی را در زمره مصادیق ساسانی برشمرده‌اند (محمدی‌فر و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۹). در بحث کاربری این چهارطاقی هم اتفاق نظری وجود ندارد. یعنی در یک روایت به‌عنوان آتشکده (پوپ، ۱۳۷۳: ۷۱؛ گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۲)، در یک روایت به‌عنوان علامت یا نشانه در مسیر جاده

(گدار، ۱۳۷۱: ۴۶) و در روایت دیگری بر سنجش زمان‌های خاص (من جمله اول تیرماه و اول دی‌ماه) تأکید شده است (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۳). حال اگر به روایت دوم استناد شود و اسکندر همان اسکندر اول باشد، پس شکل‌گیری باغ تالار و عمارت آن را باید به دوره لشکرکشی‌های اسکندر به ایران نسبت داد. همچنین، متن تلویحاً بر وجود قریه نیاسر پیش از این اتفاق تاریخی اشاره می‌کند. یکی دیگر از دشواری‌های بحث مربوط به غار تاریخی رئیس است که در لایه-های زیرین همین باغ تالار شکل گرفته است. این اثر، شامل ۵ رشته مسیر پریپیچ‌وخم است که در سه طبقه ساخته شده و از طریق چاه‌هایی به همدیگر متصل شده‌اند. حرکت انسان در برخی از مسیرها به‌سختی انجام می‌شود. وجود فضایی محراب‌گونه در این غار، فرضیه نیایشگاهی بودن بنا را پررنگ می‌کند. مضاف‌براینکه وجود دسترسی‌ها و راهروهای تنگ و تاریک، می‌تواند مؤید نقش دفاعی آن حداقل در برخی از دوره‌های زمانی باشد. وجود نقش‌ونگار حاصل از کندن، مؤید دست‌کندبودن این اثر است. کشفیات حاصل از این غار، سفال‌های مربوط به دوره پارسی و ساسانی، سکه مربوط به دوره‌های سلجوقیان و ایلخانیان، مجسمه سنگی سر یک قوچ و نیز سنگ‌هایی شبیه به سنگ آسیاب است که برخی آنها را به مراسم قربانی پیروان آئین میتراثیسم نسبت داده‌اند (مطالعات شرکت ملی فولاد ایران، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶). در غیاب مطالعات باستان‌شناختی تکمیلی، اگر این اثر به نیایشگاهی میتراثی نسبت داده شود، آن-وقت شکل‌گیری هسته‌ها یا مصادیق تاریخی ابتدایی در نیاسر را باید به دوره‌های پیش از ساسانی نسبت داد. وجود این مدارک، با همه اختلاف‌نظرهای آنها بر شکل‌گیری نیاسر و مصادیق یادشده در دوره‌های پیش از ورود اسلام دلالت دارد. مضاف‌براینکه نتایج یکی از معدود کارهای باستان‌شناختی بر روی تپه‌های واقع در محلات سرکمر و چالخاب، بر وجود تکه‌سفال‌های مربوط به دوره پارسی و ساسانی هم تأکید می‌کند (آذربهرام، ۱۳۸۷).

یکی دیگر از دشواری‌های مربوط به تاریخ نیاسر مربوط به سده‌های ابتدایی بعد از ورود اسلام است که مصادیق کالبدی چندانی از این برهه‌ها در دسترس نیست. اما از دوره صفوی به بعد می‌توان مصادیق کالبدی متعددی در این سکونتگاه برشمرد. مهمترین و مستندترین آثار کالبدی دوره صفوی را می‌توان به سنگ‌مزارهای موجود در قبرستان-های محلات تالار، سرکمر و روداب نسبت داد (راعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۴ و ۱۴۵). تعدد این آثار در کنار تواریخ قیدشده بر روی آنها، بهترین سند برای دایرکردن سکونت در دوره صفوی در نیاسر است. در کنار این سنگ‌مزارها می‌توان به بناهایی همچون حمام و آسیاب صفوی اشاره نمود که در لفظ به صفوی نسبت داده می‌شوند. اما شواهد و قراین زیادی برای این تاریخ‌گذاری وجود ندارد. برج دفاعی چالخاب در زمره دیگر آثار این دوره قرار دارد که به‌احتمال زیاد مربوط به اواخر دوران صفوی و اوایل دوره قاجار بوده و در شرایط ناامنی این برهه مورد استفاده قرار می‌گرفته است<sup>۱۷</sup> این بنای دوطبقه با پلان دایره‌ای شکل خود که بر فراز یک تپه قرار دارد، همه ویژگی‌های دفاعی من جمله کنگره‌ها و منافذ تیراندازی را به‌همراه دارد. این برج، بنابه احتمال در اوایل دوره پهلوی با افزایش امنیت در منطقه، کارکرد دفاعی خود را از دست داده است (راعی، ۱۳۹۱: ۵۷). از دیگر آثار شاخص نیاسر می‌توان به مدرسه عسجدی اشاره نمود. این مدرسه که متعلق به دوره پهلوی دوم بوده، یک ساختمان آجری رواق‌دار است که در یک طبقه بنا شده و شامل ۶ کلاس می‌باشد. این مدرسه، سرآغاز شکل‌گیری مدارس به‌سبک امروزی در نیاسر است. در دوره معاصر، نیاسر به یک شهر گردشگری تبدیل شده است. حضور کارگاه‌های گلاب‌گیری در این شهر به رونق این نقش کمک فراوانی نموده است. شکل‌گیری و یا تغییر برخی از واحدهای مسکونی به مهمانسرا از دیگر ویژگی‌های این دوره است. تغییر مصالح ساختمانی از سنتی به مدرن، شکل‌گیری خیابان‌ها، احداث ساختمان‌های متعدد اداری، خدماتی، صنعتی و... یکی دیگر از ویژگی‌های معمارانه این دوره شهر نیاسر می‌باشد که متأثر از حضور صنعت در دوره معاصر است.

هرچند مصادیق معماری شکل‌گرفته در نیاسر مؤید تاریخ نسبتاً طولانی حضور انسان در این سکونتگاه است. بااین-وجود بررسی تاریخی مصادیق مسکونی حاضر در نیاسر، امری دشوار است. مهمترین دلیل آن است که مسکن نیاسر تا دوره معاصر در زمره مصادیق بومی قرار می‌گیرند و همین عامل نسبت‌دادن آنها را به دوره‌های مختلف تاریخی دشوار می‌سازد؛ چراکه بناها فاقد آرایه‌ها، نشانه‌ها و نمادهای مشخصی هستند. به‌شکل کلی و براساس برخی از واحدهای مسکونی من جمله کوشک تالار می‌توان بازه تاریخی بناهای مسکونی موجود را تا دوره زندیه بسط داد. برخی از

واحدهای مسکونی موجود در نیاسر، به دلایل مختلف شاخص و مطرح شده‌اند. یکی از این واحدها که به دلایل تاریخی اهمیت یافته است، کوشک موجود در باغ تالار است. این کوشک، بنایی دوطبقه است که بر فراز کوه و در نزدیکی آبشار نیاسر ساخته شده است. بنا به نوشته‌های تاریخ کاشان، این بنا توسط عالی‌جاه میرزا ابوالقاسم‌خان که عموزاده محمد حسین‌خان ملک‌الشعرا کاشانی است، در موضع سابق عمارت باغ تالار احداث شده است (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۸۷). این بنای قاجاری در دهه هشتاد شمسی توسط شهرداری تملک و مرمت شد (تصویر ۲). از دیگر بناهای مسکونی شاخص نیاسر می‌توان به کوشکی پهلوی اشاره نمود که به عمارت بروجرودی‌ها ملقب است (تصویر ۳). این بنا دارای ۷ اتاق در طبقه همکف، ایوانی در جلوخان و دو اتاق در طبقه زیرین است. عمارت مذکور که در درون یک باغ قرار گرفته، دارای ۱۷/۵۰ متر طول و ۱۴/۹۰ متر عرض است. وجود سیستم تاق و تویزه، بانضمام تزئینات گچی و نمای آجری بر شاخص‌شدن بنا تأثیرگذار بوده‌اند. در مورد این بنا گفته شده که باغ قاضی توسط حاج سید شکرالله بروجرودی فرزند حاج سید حسن نظنزی معروف به بروجرودی (مالک خانه بروجرودی‌های کاشان) خریداری و در سال ۱۳۲۱ توسط استاد حسین مهندس از معماران کاشان احداث و محوطه‌سازی شد (راعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱). از دیگر دلایلی که سبب برجسته‌شدن یک واحد مسکونی در نیاسر شده است باید به جنبه‌های معمارانه اشاره نمود. خانه مشهودی در محله سرکوجه نمونه‌ای از این مصادیق است که به‌خاطر سردر نسبتاً معمارانه و تزئینات گچی خود در نیاسر معروف شده است (تصویر ۴). گفتنی است، به‌خاطر کوچک‌بودن شهر نیاسر، غالب واحدهای مسکونی آن با نام مالکین شناسایی می‌شوند. این واحدها، عمدتاً بناهای یک یا دوطبقه‌ای هستند که با مصالح بومی من‌جمله چینه، خشت، سنگ و آجر ساخته شده و به‌شکل تیرپوش، پوشش یافته‌اند. برای معرفی بیشتر ویژگی‌های مصادیق مسکونی نیاسر می‌توان به دو نمونه اشاره کرد. بنای اول با نام خانه عساری، که در محله روداب قرار گرفته است، یک خانه حیاطدار دوطبقه محسوب می‌شود. مساحت این خانه در حدود ۴۰۰ متر بوده که ۸۰ مترمربع آن به حیاط اختصاص یافته است. حیاط از سه سمت خود با اتاق‌ها محصور شده است. خانه دیگر با نام بخشی‌تقی در محله چالخاب قرار دارد. این بنای دوطبقه در مجاورت معبر قرار گرفته و دارای یک دالان و دو اتاق در طرفین است. در پشت این بنا، باغی در حدود ۲۵۰۰ مترمربع قرار دارد که برای دسترسی به آن باید از دالان عبور نمود. درحقیقت، بنا در حدواسط معبر و باغ ساخته شده است. این ساختمان در طبقه دوم خود، ایوانی شاخص دارد (تصویر ۵).

بررسی‌های میدانی در سکونتگاه نیاسر و در شکل فعلی آن نشان می‌دهد که ارتباط معماری مسکونی نیاسر با درختان و فضاهای سبز در سه سطح خرد (واحدهای مسکونی)؛ میانی (محلات) و کلان (شهر) با شکل‌گیری چندالگوی همراه بوده است. در سطح واحدهای مسکونی، ارتباط مساکن با درختان و فضاهای سبز به شکل‌گیری چهارالگوی کوشک-باغ، خانه-باغ، خانه‌های حیاطدار و خانه-منظر باغ منتهی شده است. الگوی نخست، الگوی کوشک-باغ است که می‌توان آن را به‌خصوص در دو عمارت موجود در باغ تالار و عمارت بروجرودیها در محور بیشه مشاهده نمود (تصویر ۶). در این الگو، فضای سبز احاطه‌کننده کوشک یا همان بخش‌های کالبدی است. همین عامل باعث شده که بخش کالبدی در هر چهار نمای خود، فرصت ارتباط با فضاهای سبز را داشته باشد. تعدد وجود ایوان در بدنه‌ها، نماهای کارشده چهارگانه، وجود منفذ در هر چهار بدنه بانضمام الگوی برون‌گرایی چیدمان فضاها در پلان، مؤید آن است که این عمارات از ابتدا با همین الگو شکل گرفته‌اند. مضاف‌براینکه، چنین الگویی در نسبت با طبیعت پیرامون شکل گرفته و سعی نموده به آن پاسخ دهد.





تصویر ۳. عمارت بروجردی‌ها؛ مأخذ: نگارندگان



تصویر ۲. کوشک و باغ تالار؛ مأخذ: نگارندگان



تصویر ۵. خانه بخشی‌تقی؛ مأخذ: نگارندگان

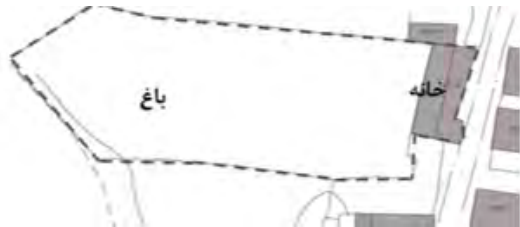


تصویر ۴. سردر خانه مشهدی؛ مأخذ: نگارندگان

الگوی دوم که قرابت نزدیکی با الگوی اول دارد، الگوی خانه-باغ است. قرابت آنها از این جهت است که در هر دوی آنها، واحدهای مسکونی ترکیبی از باغ و خانه هستند. با این وجود، در الگوی دوم برخلاف کوشک باغ، هر دو محیط در کنار یکدیگر شکل گرفته‌اند. در این الگو که در بسیاری از واحدهای مسکونی محله‌های تالار، بیشه، روداب و... قابل-مشاهده است، بخش سکونتی در کنار محور تردد و بخش زراعی در پشت خانه احداث شده است (تصویر ۷). به عبارت-دیگر، سلسله‌مراتب فضایی این واحدها به ترتیب عبارتند از معبر، ساختمان مسکونی و باغ. یکی دیگر از نکاتی که این الگو را از الگوی نخست، متمایز می‌سازد آن است که بخش کالبدی عمدتاً دو بدنه کار شده دارد. یعنی ارتباط بخش کالبدی با فضاهای سبز از طریق بدنه‌های کمتری حاصل شده است.

الگوی سوم، خانه‌های حیاط‌دار هستند. این الگو در محلات متمرکزی همچون سرکمر و روداب فرصت بیشتری برای شکل‌گیری یافته‌اند. رابطه کالبد با درختان و فضاهای سبز در الگوی خانه‌های حیاط‌دار برعکس الگوی کوشک بوده و در آنها، کالبد سعی در تحدید فضاهای سبز دارد (تصویر ۸). این نحوه استقرار باعث شده که بخش کالبدی فقط از جداره‌های پیرامون حیاط با فضاهای سبز در ارتباط باشد. با این وجود، دو شکل کلی از این الگو را می‌توان در معماری مسکونی نیاسر برشمرد. شکل اول، گونه‌ای است که به لحاظ موقعیت، واحد مسکونی بر فراز سائیتی بنا شده که امکان ورود آب به آن فراهم نشده است. لذا حیاط با محدودیت فضاهای سبز شکل گرفته است. شکل دوم، گونه‌ای است که آب به حیاط وارد شده و امکان شکل‌گیری فضاهای سبز را محقق ساخته است. نوع جالب این گونه را می‌توان در محله روداب مشاهده نمود. در این محله، برخی از واحدهای مسکونی بر روی مسیر آب قنات واقع شده‌اند. آب خارج‌شده از مظهر قنات در ادامه مسیر خود از زیر این واحدها عبور می‌کند. سپس، در حیاط این خانه‌ها بخش کوچکی از مسیر سرپوشیده آب، باز شده و به حوض آن خانه تبدیل می‌شود. بدین ترتیب هر خانه می‌تواند به آب مورد نیاز خود دست یابد (تصویر ۹). گفتنی است، در دوره معاصر با وجود آب آشامیدنی لوله‌کشی شده، غالب خانه‌های حیاط‌دار گونه نخست نیز فرصت بیشتری برای بهره‌مندی از فضاهای سبز در اختیار داشته‌اند.

الگوی چهارم ارتباط واحدهای مسکونی نیاسر با طبیعت، الگوی خانه-منظر باغ است. در این الگو، رابطه با فضاهای سبز به شکل بصری و از طریق منظر پدید آمده است. در این حالت، ارتباط واحد مسکونی با فضاهای سبز با فاصله صورت پذیرفته است. این نوع ارتباط به خصوص در برخی از واحدهای مسکونی محلات تالار، سرکمر و غیره رخ داده است؛ چراکه این محلات نسبت به فضاهای سبز و باغات نیاسر در موقعیتی بالاتر قرار دارند (تصویر ۱۰). این الگو در ترکیب با الگوهای دیگر هم پدیدار شده است. برای مثال، عمارت تالار هم از طریق الگوی کوشک-باغ و هم از طریق الگوی خانه-منظر باغ با فضاهای سبز پیرامون و دوردست خود ارتباط برقرار نموده است.



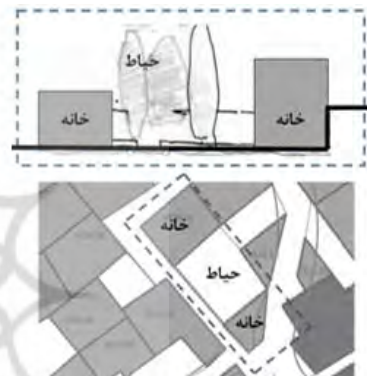
تصویر ۷. الگوی خانه-باغ در یکی از محلات نیاسر؛ مأخذ: نگارندگان



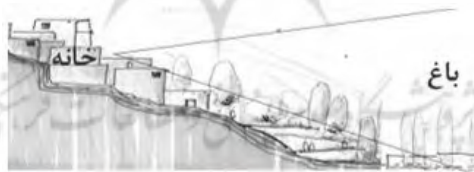
تصویر ۶. الگوی کوشک-باغ در عمارت بروجردی‌ها؛ مأخذ: نگارندگان



تصویر ۹. الگوی خانه حیاطدار بر روی مسیر منشعب از قنات روداب؛ مأخذ: نگارندگان



تصویر ۸. الگوی خانه حیاطدار در محله روداب؛ مأخذ: نگارندگان



تصویر ۱۰. الگوی خانه-منظر باغ در واحدهای مسکونی محله سرکمر؛ مأخذ: نگارندگان

بررسی معماری نیاسر نشان می‌دهد که ارتباط معماری مسکونی با درختان و فضاهای سبز در سطح محلات به شکل‌گیری الگوی باغ-محله منجر شده است. در نوع اول این الگو که در غالب محلات همچون روداب، بیشه، چالخاب و... قابل مشاهده است، واحدهای مسکونی در طول معبر شکل گرفته و در کناره دیگر خود با فضاهای سبز همراه شده‌اند. قرینه‌شدن این الگو در سمت دیگر معبر سبب شده که یک محور مسکونی با باغات کناری خود محصور و محدود شود. در دیگر الگو که به خصوص در محله سرکمر دیده می‌شود، بافت مسکونی به صورت متمرکز به وسیله باغات محدود

شده است. در این گونه‌ها، بخش‌های کالبدی محاط در فضاهای سبز است. تنها تفاوت در نوع پراکنش و سیمای کلی بافت است. ازسوی دیگر، پراکندگی محلات نیاسر در باغات وسیع و پراکنده، شکل‌گیری الگوی باغ-شهر را در سطح شهر موجب شده؛ باغ‌شهری که در آن درختان و فضاهای سبز احاطه‌کننده بخش‌های کالبدی و ساختمانی است.

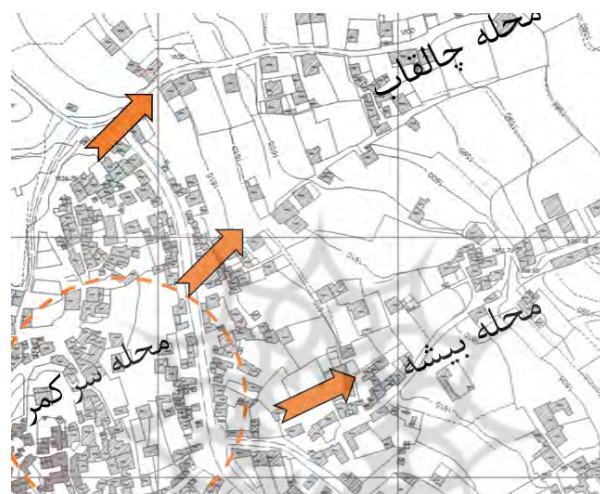
## نتیجه‌گیری

همانگونه که در مطالب قبلی هم عنوان شد، واحدهای مسکونی نیاسر از طریق چهار الگوی شاخص کوشک-باغ، خانه-باغ، خانه‌های حیاطدار و خانه-منظر باغ با فضاهای سبز نزدیک و دوردست ارتباط برقرار کرده‌اند. حال، برای بحث درخصوص سبقت تاریخی الگوهای یادشده می‌توان به مدارک تعیین‌کننده، زمینه‌ای و استنباطی متوسل شد. در میان مسکن الگوی نخست یعنی کوشک-باغ، اولین بنای ساخته‌شده در نیاسر را باید عمارت تالار معرفی نمود. برای این ادعا می‌توان به مطالب صفحات پیشین از کتاب‌های تاریخ قم و تاریخ کاشان اشاره نمود که هر دو آنها، در بحث شکل‌گیری نیاسر به بنای عمارت باغ تالار اشاره نموده‌اند. هرچند این بنا در حال حاضر وجود ندارد، اما شواهد و مدارک نشان می‌دهند که آن بنا نیز به احتمال زیاد، با الگوی کوشک-باغ ساخته شده است. اولین مدرک در نوشته‌های تاریخ کاشان، اشراف منظری این عمارت به جلگه پایین دست است. دوم اینکه قید نموده، تمام آب‌های چشمه اسکندریه پس از حرکت در داخل خیابان‌های آن به حوض خانه ریخته می‌شود. نکته بعدی آنکه قید شده بعد از خرابی عمارت در دوره عبدالرزاق خان کاشی، عمارت جدید در همان موضع قبلی ساخته شده است. همچنین در این نوشته‌ها از حوضخانه نیز یاد شده است (کلانتر ضرابی، ۱۳۷۸: ۸۶ و ۸۷). با تأمل در این توصیفات، می‌توان دریافت که آنها قرابت زیادی با الگوی کوشک-باغ دارند. همچنین با ارجاع به تاریخ‌های قیدشده در سطور قبلی می‌توان گفت که پس از این بنا، در دسته الگوی کوشک-باغ و در دوره قاجار و پهلوی دو عمارت تالار و عمارت بروجردی‌ها شکل گرفته‌اند. پس می‌توان گفت که الگوی کوشک-باغ از جمله قدیمی‌ترین الگوهای شکل‌گرفته در نیاسر هستند. با این حال کم‌بودن تعداد واحدهای این الگو و نیز سرشناس بودن صاحبان، مؤید خاص بودن آنها است.

تعیین اولین نمونه‌های الگوی خانه‌های حیاطدار در تاریخ نیاسر به علت عدم وجود مدارک تعیین‌کننده کار دشواری است. با این حال، می‌توان به برخی از مدارک استنباطی و زمینه‌ای اشاره نمود که مؤید سبقت تاریخی این الگو نسبت به خانه-باغ است. صحبت‌های افراد محلی بر این امر دلالت دارد که هسته‌های اولیه نیاسر، بافت‌های مترامی همچون سرکمر و محله تالار است. این ادعا به چندین دلیل می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد. نخست آنکه خانه‌های حیاطدار در این محلات از فراوانی زیادی برخوردار هستند. دوم آنکه این بافت‌ها بر زمین‌های صخره‌ای استقرار یافته‌اند و طبیعتاً در زندگی کشاورزی محور می‌تواند انتخابی منطقی به‌شمار آید تا راه را برای استفاده حداکثری از زمین‌های زراعی هموار سازد. سوم آنکه این محلات در نزدیکی مهم‌ترین منبع آب طبیعی نیاسر یعنی همان چشمه اسکندریه بنا شده‌اند. چهارم آنکه، برخی از واحدهای غیرمسکونی مهم نظیر حمام (منتسب به صفوی) یا آسیاب‌ها در این محل استقرار یافته‌اند. پنجم اینکه، بافت مترام به لحاظ دفاعی-امنیتی هم راهکاری مناسب برای مقابله با حملات محسوب می‌شود. به خصوص اینکه وجود برج دفاعی چالقب هم گواهی بر ناامنی منطقه در برهه‌های زمانی پیشتر است. با این حساب باید الگوی خانه‌های حیاطدار را در زمره الگوهای برشمرده که پیشتر از الگوی کوشک-باغ شکل گرفته‌اند. از دیگر دلایلی که می‌تواند بر این امر گواهی دهد آن است که الگوی خانه-باغ عمدتاً در پیرامون بافت‌های مترام یا در محورهایی که از این هسته‌ها انشعبا گرفته‌اند ایجاد شده است (تصویر ۱۱). به‌عنوان مثال، محور بیشه که غالب واحدهای آن از الگوی خانه-باغ ساخته شده‌اند، یکی از انشعبات محله سرکمر محسوب می‌شود. مقایسه ادعای افراد محلی و شواهد استنباطی و زمینه‌ای با یکی از جملات مندرج در تاریخ قم جالب‌توجه است. در تاریخ قم آمده است که «خلاصه بعد از سه روز فرمان داد تا بر فراز آن کوه، همان باغ و تالار را بنا کردند و در اطراف و نشیب آن دیهی بزرگ بنا نمودند» (همان: ۸۹). این متن به‌صورت تلویحی، شکل‌گیری هسته‌های اولیه ده نیاسر را هم‌زمان با الگوی کوشک-باغ و در پایین دست کوه معرفی نموده است که تا حدودی با شواهد زمینه‌ای و استنباطی هم‌راستا است. پس باید گفت، الگوی



خانه‌های حیاطدار هم از جمله نخستین الگوهای معماری مسکونی شکل گرفته در نیاسر است. مضاف‌براینکه تعدد آنها در نسبت با الگوی کوشک-باغ نشان از اصل بودن این الگو و فرع بودن دیگری است. از سوی دیگر شکل‌گیری این دو الگو در ترازهای بالاتر و اشراف منظری آنها به جلگه پایین دست که هم در شواهد زمینه‌ای و هم در متون تاریخ قم و تاریخ کاشان قابل تأیید است، در کنار این نکته که زمین‌های زراعی در مناطق فرودست قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که الگوی خانه-منظر باغ هم باید از الگوهای اولیه ارتباط با فضاهای سبز برشمرد؛ چراکه در الگوی خانه‌های حیاطدار، بخش اعظم زراعت و باغداری از واحدهای مسکونی جدا و در محلی دیگر مستقر می‌شود. پس در صورت استقرار واحدهای مسکونی در موضعی که مشرف به فضاهای سبز و باغات باشند، الگوی خانه-منظر باغ هم شکل می‌گیرد. این وضعیت در نیاسر هم فرصت شکل گرفتن داشته است؛ چراکه واحدهای مسکونی محلاتی همچون تالار، سرکمر و غیره در موضعی بالاتر نسبت به زمین‌های زراعی و باغات قرار دارند. پس می‌توان ادعا نمود که سببه تاریخی سه الگوی کوشک-باغ، خانه‌های حیاطدار و خانه-منظر باغ از الگوی خانه-باغ به مراتب بیشتر است.



تصویر ۱۱. شکل‌گیری و تعدد خانه-باغ‌ها در امتداد محورهایی نظیر بیشه و چالقات که از محلات بالاتری همچون سرکمر و برزه-دون با بافت مترکم نشأت گرفته است؛ مأخذ: نگارندگان

در بررسی ریشه‌های شکل‌گیری الگوهای چهارگانه، یکی از عوامل مؤثر را می‌توان به آب نسبت داد. شکل‌گیری الگوی کوشک-باغ بدون وجود آب امکان‌پذیر نیست. در کوشک بروجردیها می‌توان دو حوض در روبرو و پشت عمارت دید. قرارگیری ایوان در روبروی این حوض‌های آب، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد که الگوی موردنظر به عنصر آب واکنش نشان داده است. در باغ تالار هم، عمارت موجود به آب واکنش داده و حوضی در وسط ساختمان شکل گرفته است. ضمن اینکه، شکل‌گیری باغ در پیرامون این عمارت بدون وجود آب محقق نمی‌شده است. در الگوی پیشین این عمارت هم وجود آب سبب شکل‌گیری حوضخانه و غیره شده است. شکل‌گیری باغات در الگوی خانه-باغ و فضاهای سبز در خانه‌های حیاطدار هم تابع وجود آب است. در همه این الگوها آب به شکل روی‌زمینی (جوی آب) یا زیرزمینی (کانال آب) از درون خانه عبور می‌کند. علیرغم تأثیر آب در پیدایش این الگوها، مقایسه الگوهای متمایز کوشک-باغ و خانه-باغ نشان می‌دهد که آب نمی‌تواند تنها عامل مؤثر تلقی گردد؛ چراکه آب در هر دو الگو حضور یافته، اما الگوها متمایز از یکدیگر هستند. این استدلال قابل تعمیم به برخی از خانه‌های حیاطدار هم هست. یعنی در این الگوها، هم با وجود آب، الگوی متمایزی شکل گرفته است. در الگوی کوشک-باغ و در هر سه بنای یادشده می‌توان به افراد سرشناسی اشاره نمود که مالک این عمارت بوده‌اند. درحقیقت، شکل‌گیری این الگو و کم بودن تعداد آن را می‌توان از یک سو به منزلت اجتماعی مالکین آن و از سوی دیگر به نوع سکونت آنها در این منازل نسبت داد. علاوه بر این، عوارض زمین نیز یکی از عواملی هستند که در شکل‌گیری این الگوها مؤثر بوده‌اند. مثلاً شکل‌گیری الگوی خانه-منظر

باغ و یا الگوی خانه‌های حیاطدار در شکلی از آن که آب به داخل حیاط وارد نشده است و یا اشکالی که آب امکان داخل شدن به واحد را پیدا نموده است، نمونه‌ای از تأثیرگذاری عوارض زمین را بر پیدایش الگو می‌توان دید. از سوی دیگر ارتباط تنگاتنگ فضاهای سبز با واحدهای مسکونی بالاخص در الگوی خانه-باغ با معیشت باغ‌محور رابطه نزدیکی دارد. درحقیقت، این موارد نشان می‌دهد که شکل‌گیری این الگوها با عوامل متعددی در ارتباط هستند و نسبت دادن آنها به یک عامل واحد نظیر آب امکان‌پذیر نیست.

یافته‌ها مؤید آن است که رابطه معماری مسکونی نیاسر با فضاهای سبز و باغات از طریق چهار الگوی کوشک-باغ، خانه-باغ، خانه‌های حیاطدار و خانه-منظر باغ شکل گرفته است. از میان این الگوها، خانه-باغ و خانه‌های حیاطدار با فراوانی بیشتری توأم بوده‌اند و سهم بیشتری در شکل‌گیری بافت‌های مسکونی داشته‌اند. الگوی کوشک-باغ نیز به شکل محدود در چند خانه شاخص ایجاد شده است. الگوی خانه-منظر باغ هم عمدتاً در ترکیب با دیگر الگوها رخ داده است. هر یک از این الگوها نوع خاصی از ارتباط با فضاهای سبز و باغات را ایجاد نموده‌اند. در الگوهای کوشک-باغ، خانه-باغ و خانه حیاطدار، ارتباط با فضاهای سبز به صورت بلافصل اتفاق افتاده است؛ حال آنکه در الگوی خانه-منظر باغ، این ارتباط به صورت بصری و از راه دور برقرار می‌شود. بلافصل بودن ارتباط در سه الگوی نخست هم به سه شکل مجزای خانه در باغ؛ خانه در کنار باغ و باغ در خانه حاصل آمده است. پیوند تنگاتنگ این سه الگو با فضاهای سبز در لایه محلات و شهر هم به الگوهای باغ-محله و باغ-شهر انجامیده که نیازمند پژوهش‌های آتی برای بررسی ابعاد بیشتر آنهاست.

تأمل بر مدارک تعیین‌کننده، زمینه‌ای و استنباطی نشان می‌دهد که الگوهای کوشک-باغ، خانه حیاطدار و خانه-منظر باغ از سبقت تاریخی بیشتری نسبت به الگوی خانه-باغ برخوردار هستند. پذیرش این نکته، مؤید آن است که ارتباط انسان با باغ و فضاهای سبز به مرور در سکونتگاه نیاسر افزایش یافته است. به عبارت دیگر ساکنین نیاسر از الگوهایی که سعی داشته‌اند باغ و فضاهای سبز را به خانه بکشاند، عبور نموده و سعی کرده‌اند که در باغ مأوا گزینند. این به معنای حذف الگوهای دیگر نیست، بلکه به معنای تنوع‌یافتن الگوهاست. از پژوهش‌هایی که می‌تواند مکمل این بحث باشد و بر قوت یافته‌ها بیفزاید، مقایسه واحدهای مسکونی سکونتگاه نیاسر با مزارع مسکونی منطقه نیاسر است. همچنین مطالعات باستان‌شناختی در دو برهه پیش از اسلام و سده‌های ابتدایی پس از ورود اسلام، می‌تواند مکمل یافته‌های این پژوهش باشد.

شواهد مذکور، همچنین نشان می‌دهند که ریشه‌های شکل‌گیری این الگوها را نمی‌توان به یک عامل نسبت داد؛ چراکه آب، عوارض زمین، معیشت، منزلت اجتماعی و غیره از جمله عواملی هستند که در شکل‌گیری این الگوها مؤثر بوده‌اند.

## منابع

- آذربهرام، امین (۱۳۸۷)، مطالعه و بررسی آثار دوره ساسانی و پارتی نیاسر، مرکز اسناد پایگاه میراث فرهنگی نیاسر بزناول، رولان (۱۳۷۹)، فن‌آوری تاق در خاور کهن، ترجمه محسن حبیبی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور بل، سایمون (۱۳۹۴)، منظر: الگو، ادراک و فرآیند، ترجمه بهناز امین‌زاده، انتشارات دانشگاه تهران
- بهشتی، سید محمد و راعی، حسین (۱۳۹۵)، مزارع مسکون تاریخی در ایران از آغاز تا دوره صفویه، اثر، شماره ۷۴، صص ۲۴-۳
- پوپ، آرتور (۱۳۷۳)، معماری ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: فرهنگیان
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۴)، سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: انتشارات سروش دانش
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۶۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت
- حسام‌پور، سعید (۱۳۸۹)، سیمای اسکندر در آیین‌های موجددار، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۲، صص ۶۱-۸۲
- خاکزند، مهدی (۱۳۸۸)، یک زبان الگوی طراحی منظر، رساله دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران



- راپاپورت، آموس (۱۳۹۲)، انسان‌شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، مشهد: انتشارات کتابکده کسری
- راعی، حسین (۱۳۹۱)، برج‌های دفاعی؛ عناصر نوشناختی از نظام دفاعی حومه نیاسر کاشان، نشریه مرمت و معماری ایران، دوره ۲، شماره ۴، صص ۴۷-۶۵
- راعی، حسین. محمدزاده، فیروزه و بیگری، محسن (۱۳۹۵)، نیاسرنامه، تهران: ایران‌نگار
- رزمجو، شاهرخ (۱۳۷۸)، گزارش کاوش در غار نیاسر، پایگاه میراث فرهنگی نیاسر-کاشان
- سالینگروس، نیکلاس (۲۰۰۰)، ساختار زبان‌های الگو، ترجمه سعید زرین‌مهر،  
<https://zeta.math.utsa.edu/~yxk833/structurepattern-farsi.pdf>
- سامه، رضا (۱۳۹۴)، زبان الگو، سرمشق طراحی، تجربه طراحی براساس آموزه‌های بومی، قزوین: جهاد دانشگاهی
- سلطانی، مهرداد، منصوری، سیدامیر و فرزین، احمدعلی (۱۳۹۱)، تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری، باغ نظر، سال نهم، شماره ۲۱، صص ۳-۱۴
- شرکت ملی فولاد ایران (۱۳۷۵ و ۱۳۷۶)، نقشه‌برداری غار رئیس نیاسر، مرکز اسناد پایگاه میراث فرهنگی نیاسر
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۴)، سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات زوار
- فیروزی، مهدی (۱۳۸۴)، حق بر محیط‌زیست، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی
- کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۷۸)، تاریخ کاشان، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۴)، یادداشتهایی بر ترکیب فرم، ترجمه سعید زرین‌مهر، تهران: انتشارات روزنه
- گدار، آندره (۱۳۷۱)، آذرکده‌ها در گدار، آندره و دیگران، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد: آستان قدس رضوی
- گروت، لیندا و وانگ، دیوید (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، انتشارات دانشگاه تهران
- گودینی، جواد و همکاران (۱۳۸۵)، گونه‌شناسی بافت و معماری مسکونی نیاسر، پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شهر تاریخی نیاسر
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، سیلک کاشان، ترجمه اصغر کریمی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور
- محمدی‌فر، یعقوب، علیان، علمدار و دینلی، عادل (۱۳۹۱)، گونه‌شناسی تحلیلی چهارطاقی‌های استان اصفهان، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، دوره ۲، شماره ۸، صص ۸۵-۹۶
- محمودی‌نژاد، هادی و همکاران (۱۳۸۵)، ساختار زبان الگو در طراحی شهری و معماری جستاری در ساختار زبان الگو در ادبیات شهرسازی و معماری سنتی، مجله مسکن و محیط روستا، شماره ۱۱۵، صص ۱۸-۳۳
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸۳)، بناهای تقویمی و نجومی ایران، شیراز: نوید
- مندارس، هانری (۱۳۴۹)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: امیرکبیر
- مهندسان مشاور ایوان نقش جهان (۱۳۸۵)، گونه‌شناسی بافت و معماری مسکونی نیاسر، (پروژه پژوهشی منتشرنشده)
- هومن، علی‌حیدر (۱۳۸۶)، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران: سمت
- Alexander, Christopher (1979), *The Timeless Way of Building*, New York: Oxford University Press
- Alexander, Christopher et al (1977), *A Pattern Language, Town, Building, Construction*, New York: Oxford University Press
- Bi, Tingting, Liang, Peng, Tang, Antony (2018), *Architecture Patterns, Quality Attributes, and Design Contexts: How Developers Design with Them?* 25th Asia-Pacific Software Engineering Conference (APSEC),
- Brayson, R. A. (1997), *The Paradigm of Climatology: An Essay*, *Bul. Amer. Meteor Soc.*, (73): 449-465
- CEE (Centre for Environment Education), (2007), *Volume-1: Sustainable Development: An Introduction*
- Dawes, Michael & Ostwald, Michael (2017), *Christopher Alexander's A Pattern Language: analysing, mapping and classifying the critical response*, *City Territory Architecture* 4(17): 1-17
- Gamma, Erick, et al. (1997), *Design Pattern: Elements of Reusable Object-oriented Software*, MA: Addison Wesley
- Khakzand, Mehdi (2012), *A Landscape Design Process Based on Alexandrian Theory (An Iranian Academic Study)*, *Armanshahr Architecture & Urban Development*, 4(8), PP. 59-69
- Mehaffy, Michael (2020), *A New Pattern Language for Growing Regions*, Portland: Sustasis Press
- Sommerville, Ian (2016), *Software Engineering*, London: Pearson Education
- Steele, James (1997), *Architecture Today*, Phaidon press

UNEP (United Nations Environmental Programme), 2010, Waste and Climate Change: Global trends and strategy framework,  
UNEP (United Nations Environmental Programme), 2011, Investing in energy and resource efficiency: Towards a green economy,  
World Bank, 1999, Municipal Solid Waste Incineration

